

[فصل سوم: ورود به شهر تفلیس]

به شنبه، نهمم: بعد از طی چهار فرسنگ راه وارد تفلیس می شدیم دو فرسنگ به شهر مانده. ایشیک آتاسی باشی سردار و جمع کثیری از جنرالها و بزرگان و سرهنگان و اعز و اعیان روس که تجریر جزو اسامی آنها باعه، تطویل بود با دو سه هزار نفر سوار و پیاده که سوار آنها تمامی اسب یکرنگ و لباس و اسلحه شبیه یکدیگر داشتند و پیاده سالدهات نیز بهمین نسبت به یک وضع و یک لباس بنظام تمام به استقبال آمده، در خدمت صاحب ایلچی کمال تعارف رسمی و عزت و احترام کلی بجای آوردند. و بعد سردار تفلیس نهایت مخصوص خود را که شش اسب خاصه به او بسته بودند با گاریت چیان خود سر راه فرستاده که صاحبی ایلچی، سوار شوند. چون تزلزل رحمت قلیلی می شد، قدری راه سوار گاریت شدند، و قدری دیگر سوار اسب گردیده، با همراهانی که به بند روانه شهر گردینند. قریب به شهر جمیع اهل تفلیس از خرد (۱) و درشت نیز در سر راه به استقبال آمده، خریک تعارف رسمی بجای می آوردند، تا اینکه داخل شهر شدیم. هجوم عام از زن و مرد شده بود. چون منزل سردار روس خارج قلعه و در سر راه عبور صاحبی ایلچی واقع بود سردار چندین نفر از خواص خود را سر راه فرستاد و خود درب منزل ایستاد در کمال ادب و محبت، خواهشمند شد که چون منزل ما در سر راه واقع است صاحبی ایلچی در آنجا نرود آمده، جای حرف نموده به اتفاق به منزل خود رفته باشند.

صاحب ایلچی نظر به سر راه بودن و ایستادن سردار درب منزل خود، قبول این مطلب را نمود، در آنجا فرود آمدند. چون قاعده این است که بجهت ورود ایلچی بزرگ در هر جا بیست و یک توپ انداخته باشند بمحض ورود بیست و یک توپ بعلت احترام و عزت صاحبی ایلچی انداختند، و سردار [جلو] در منزل آمده با کمال شرف و مهربانی تعارفات رسمی بجای آورده، دست صاحبی ایلچی را گرفته داخل منزل شده و ایشان را به قدم بر خود نشانید.

چون میل بسیار به تماشای فیلها داشت صاحبی ایلچی فرمود، فیلان را در منزل او برده به اتفاق آمدند، و ملاحظه نمودند و بعد به مکان خلوت رفته با یکدیگر به صحبت مشغول شدند. جمیع بزرگان روس در آن خانه جمع بودند. آقاییک در بندی که روز پیش، از همراهی ایلچی انگریز معاودت به تفلیس کرده، و به استقبال صاحبی ایلچی آمده بود، در آن مجلس به امر دیپلماسی قیام می نمود. تا اینکه جای شد و سردار

شکر گذاری بسیار از مراحم شاهنشاه ایران بجای آورده بعد از ساعتی گاریت ظنیده صاحبی ایلچی را به دست راست و خود به دست چپ نشسته روانه منزلی که جهت ما معین کرده بودند شدند.

اگرچه چادر صاحبی ایلچی را نیز برپا کرده بودند و کمال تنقیه داشت. اما به تکلیف سردار به منزل معین آمده در مکانی خواص توقف و به صحبت مشغول شدند. سردار نوید بسیار از محبت پادشاه خود می داد که در حین ورود شما بسامان آن با شما چنین و چنان خواهد کرد، و بعد ده نفر از خواص خود را مأمور به مهمانداری صاحبی ایلچی کرد و خود هم اظهار نمود که منمهم یکی از مهمانداران شما خواهم بود. تعارف رسمی بسیار بعمل آورده به منزل خود رفته، سالدات کشیکچی بسیاری تعیین کرده آمده در اطراف منزل مشغول کشیک بودند.

صاحبی ایلچی ساعتی استراحت و بعد ذریعه و نوشتجات بسیار به امنای دولت علیّه ایران قلمی و کیفیت ورود و امورات وقوعی را در آنها اظهار نمود.

روز دیگر به مصحوب فولادبیک غلام سرکار ولی عهد دولت ایران روانه نمودند. چون در تفلیس به علت دست تصرف روس عفت و عصمت ایام سابق از زنان ایشان برخاسته (۱) شده و شرب خمر هم شیوع کلی بهم رسانیده بود. بعضی حضرات ایرانی که قبل از ورود صاحبی ایلچی به تفلیس آمده بودند، بدستگیری آقاییک دربندی مرتکب بعضی حرّات ناهنجار که نقص دولت است شده بودند. بتصور اینکه میباید آن مطلب گوش زد غارمان و همراهانی که از ایروان آمده اند بشود و به وسوسه شیطان مرتکب بعضی حرکات بشوند، صاحبی ایلچی قدغن نمودند که احدی از همراهان را نگذارند که داخل قلعه شوند. روز بعد باوجود امتناع آنها از معاودت، همگی را روانه ایروان نمودند. عصر این روز دوفتر از خواص سردار و آقاییک دربندی از جانب سردار آمده وعده ضیافت، فردا را از صاحبی ایلچی خواستند. چون به آئین ایشان نقصی ندارد، صاحبی ایلچی قدغن فرمودند که از منزل خود هم ناهار (۲) معقولی ترتیب داده فردا بمخانه سردار آورده بشوند، ندرحین ضیافت صرف شود. وعده ضیافت به آنها داده بمترل خود رفتند. این روز به شب رسید.

ولایت تفلیس از بعد از زمان شاه مرحوم که سوخته شده بود تا حال آبادی کلی بهم رسانیده و خانه های عالی و عمارات دوطبقه و کوچه بازار از چوب دوطبقه ساخته اند. اما چون، بازار و بعضی از کوچه ها عرض چندانی ندارد و کثرت خلق بسیار است اغلب اوقات کثافت (۳) بسیار در کوچه و بازار دارد، بجدی که از استنشام رایحه کثیفه (۴) عبور تعدر کلی دارد. از این جهت از زمان تصرف روسیه تا حال مرض وبا و طاعون در آنجا بهم رسیده غالب اوقات خلق بسیار از آنها برطرف میشوند.

دیگر وضع عمارات و دکاکین آنجا مرغوب نیست. دوسه حمام دارد که در هر یک آنها چشمه آب بسیار گرم خدا آفرین جاری میباشد. [آبی که] داخل حمام می شود از

شدت گرمی [از] آب اصلی حمام نیز گرمتر است و بهیچ وجه احتیاج بدآتش و گلخن ندارد. حوض ها ساخته اند که در آن حوض رفته آب گرم از لوله داخل حوض میشود. بمحض اندک شستشوی بدن ملایمت و نرمی بسیار بهم میرساند. اما آب مذکور اندک تلخ و شور است. خانه و کاروانسرا و میدان و دکاکین و بازار از هر صنف از اصناف و چندین کلیسا و مسجد و سیرگاه بسیار دارد که تمام را دوطبقه و سه طبقه از چوبهای بسیار بلند قطردار ساخته اند. در آنجا ارمنی و گرجی و اروس ساکن میباشدند و قلیل مسلمانی نیز در آنجا هستند. کثرت خلق بسیار است. اصل قلعه تفلیس در میان دره واقع است. دوسه طرف آن کوه و یکطرف قلیل جای کوی دارد. سمت شمال و قبله باغات و بساتین و اشجار بسیار دارد که تمامی مثمر و هر میوه بعمل می آید. خاصه انگور که اقسام مختلف در آنجا ملاحظه شد. در آن سمت آبی از بالای کوهها متصل بهم جاری است که در آن مکان حوض بزرگی ساخته اند و تماشاگاه است. همان آب کفایت جمیع بساتین، بلکه بعضی از زراعت آنها را میکند. دیگر رودخانه کریز در آنجا واقع است که از یک سمت شهر می گذرد و نهری از آنجا بریده که داخل شهر کرده اند، و از وسط شهر می گذرد و پل چوبی روی آن بسته عبور می نمایند، آب مذکور غالب اوقات گل آلود، اما گوارا و خوش طعم است. تند می رود. بعضی جاها بقدر پنج قد آب دارد و بعضی کمتر دارد، و غالب کارسازی اهل آنجا از آب رودخانه است.

اصل حصار قلعه و بروج آن چندان استحکامی ندارد. و بعضی از آن خراب رهنهدم است. قدری از حصار قلعه در روی کوه ساخته شده، که کم کم بزیز آمده متصل بزمین شده است. در میان قلعه کوهی واقع است بر سر آن کوه خانه ایرلکی خان والی بطریق قلعه چه [کذا] ساخته شده و چشمه آبی در آنجا دارد. حال قدری خرابی بهم رسانیده. از اوقاتی که تفلیس بتصرف روس درآمد و والی زاده های آنجا را با کوچ و بنه کوچانیده به پتربورغ برده اند. این قلعه چه، محبوس خانه روسیه است. هر کس که مرتکب غلطی میشود به امر صاحب اختیار آنجا، او را در آن قلعه چه برده عین مینمایند. و سالدات مستحفظ در آنجا گذاشته متوجه میشوند و قلیل آذوقه بها و میدهند تا اینکه در برطرف میشود. و نعلی او را بیرون آورده بجای دیگر برده دفن می کنند. در بنای روس در آنجا خانه سردار روس و دارالشفاء و توپخانه و قورخانه و قلیل بسن های دیگر است که در خارج قلعه هر یک بقدر دوهزار قدم، سه هزار قدم فاصله ساخته اند. خانه نشین سردار بطریق آئین فرنگ دوسه طبقه ساخته شده، پنجره های آینه در اطراف دارد، و در طبقه اول سردار و من تبعه اوساکن میباشدند. در زیر طویله و انبارها و مکان عملجات او میباشد. چون در تفلیس چوبهای بسیار بلند قطردار بسیار بهم میرساند، باره مکان های دیگر به جهت کشیک خانه و نشین قشون ساخته اند. دارالشفاء و خانه بجهت توپخانه و قورخانه و انبار اسلحه نیز در همان حول حوض بنا کرده اند. بسیار مکان ها بجهت تغییر هوا و سیر و صفای اهالی تفلیس نیز در خارج قلعه ساخته اند. در نمرکوم مقابل قلعه بقعه ای ساخته اند، میگویند مدفن شیخ صنعان است. اما غالب بزرگان و اعیان «دیگر در آنجا مدفون می باشند، و اعیان روس که در تفلیس می باشند بلکه تمام آنها و سالداتی که همیشه در اصل قلعه خانه و مکان دارند بعضی مختصه و برخی در خانه های

ارامنه و گرجی سکنا نموده‌اند و از این جهت عصمت و عفت بکلی از زنان برخاسته و احدی اختیار زن خود [را] ندارد و طایفه روس آشکارا با زن‌های آنها رفته دخیل میکنند و با یکدیگر زن و مرد بزرگ و کوچک بدون ستر عورت به حمام رفته نشست برخاست می‌نمایند، و قبح بکلی از میان ایشان برداشته شده. اما این طریق بی‌عصمتی از اهالی روس به ارمنی و گرجی سرایت کرده همچنانکه از آنها هم بقلیل مسلمانان که در آنجا هستند رسیده چراکه من خود از ملا ناکردی نامی که شیخ الاسلام مسلمانان است شنیدم که می‌گفت در تفلیس... نکرده باشم و کم... که من با او نباشم. والعهدت علی الراوی. اما از ناحیه احوال و افعال و کردار و گردش زنان در کوچه و بازار و گوشه و کنار چنین فهمیده می‌شد که زن و بیجه باعفت و عصمت در میان ایشان کم بهم میرسد زیرا که بکرات ملاحظه می‌نمودیم که زنهای گرجی و ارامنه که بسیاری از آنها خود را به زینت تمام آراسته کرده بودند و صورتهای خود را به سرخاب و سفیداب و سرمه (۱) داده با مردها در باغ‌ها و گوشه و کنارها مشغول شرب خمر و افعال ذمیه (۲) بودند تمام بقانون روس رفتار می‌نمودند چراکه روسیه را تسلطی کلی برایشان است. همچنانکه هر يك از طایفه روس که بهر خانه بروند عملی کرده باشند احدی حد آنرا ندارد که تواند سخنی بگوید. جمیع گرجیه آنجا شب و روز به دعای (۳) دوام دولت شاهنشاه ایران مشغول می‌باشند، و تدنای استخلاص خود را از روسیه می‌نمایند. و می‌گویند بزرگان و والی‌زادگان ما که خدمت کلو، به دولت روس کردند و آنها را در این مملکت راه دادند حال با کوچ و بنه در پتربورگ محبوب و تکدی می‌کنند، آیا بما چه رسد؟ بهر حال افعال ذمیه و اعمال قبیحه از هر مقوله در اینجا بسیار است و شرب خمر به حدی شیوع دارد که در کوچه و بازار گزارد می‌فروشند. مردم زن و مرد گرفته می‌آشامند و به علت اینکه چندی قبل از این: نلیفه روسیه و قزلباشیه برایشان دست یافته بودند... میان ایشان شیوع کامل بهمرسانه که بسیاری از آنها به همین عمل مشغول می‌باشند و همگی زنان ایشان از قانون روس کب بی‌عفتی کرده بحرکات شنیعه مشغول می‌باشند، (۴) چنانچه سردار تفلیس خود زن بد صورتی دارد. مندرکین نامی که پس‌ترین متعلقان اوست، و در سال مصالحه دولت، ایران با ایشان، محمدعلی بیگ گماشته صاحب و خداوند کار معظم صدراعظم او را به‌راهی خود از تفلیس به جهت آوردن صاحبی ایلچی به چمن گلستان به ایران آورده بود. او را در ماژور و جنرال می‌نامند و آخر که مشخص شد در حضور سردار در وقت صرف غذا که هر کوچک و بزرگی در سر میز بایکدیگر نشسته غذا صرف می‌نمایند او عرضه نشستن نداشت. با زن سردار سروکار دارد و دائم اوقات با او صحبت

۱- يك کلمه خوانده نشد ۲- متن: ضمیمه

۳- در نسخه ملی که متن اصلی ما در چاپ این سفرنامه می‌باشد، ده سطر را سیاه کرده‌اند. هیچ بعید بنظر نمی‌رسد که این کار بدست مؤلف انجام شده باشد و یا خواننده‌ای متن را از روی تعصب سیاه کرده باشد. چون این ده سطر رانسخه مجلس بطور کامل داشت، برای تکمیل این سفرنامه و حفظ امانت ناگزیر از درج آن شدیم. و کلماتی که چاپ آنها را اصلاح ندانستیم نقطه چین کردیم. این ده سطر را در این «قرآ» قرار دادیم که مشخص باشد.

۴- در اینجا سه سطر از متن سیاه شده و از نسخه مج استفاده شده است.

می‌دارد. و به این طریق هر وقت از اوقات که مندرکین در اوطاق زن سردار مشغول صحبت و رفتار ناهنجار است سردار خود حد رفتن به اوطاق را ندارد و باید تأمی کند تا مندرکین بیرون آمده او داخل شود.

به جهت اینکه در قانون روس تسلط زن بسیار است و هر عملی و هر رفتاری که کرده باشد، و هر جا برود و با هر کس صحبت بدارد مرد را نمی‌رسد که از او بازخواست و مؤاخذه کرده باشد. زیرا که اختیار زن با خود اوست. هر کس را خواسته خواسته است. حال اهالی تفلیس همین قانون را پیشنهاد خود کرده به علت تسلط روسیه احدی اختیار زن خود را ندارد. بهر جا خواهد میرود و آنچه خواهد می‌کند. فریاد از بی‌خبری اهالی ایران؛ از رفتار و کردار و قانون روسیه چنانچه زن بالیوانچ وزیر سردار روس که بجهت آوردن امضای عهدنامه مصالحه دولتین به ایران آمده بود. زن شخص گرجی کفش‌دوزی بود و صباحت بسیار داشته، بالیوانچ شنیده او را اغوا نموده او دست از شوهر قدیم خود برداشته بخانه بالیوانچ رفته و بالفعل زن بالیوانچ است. شوهر او نتوانسته که سخنی بگوید.

دیگر چون آقاییک دربندی ولد میرزا صادق دربندی، مدتی است که در نزد سردار تفلیس بخدمت دیلماجی مشغول و بالفعل نزد همین سردار روس بهمان خدمت مأمور و ملازم است. لازم شمرده که مجملی از احوال و رفتار او را در این روز قلمی نموده، که ظاهر شود که آمدن روس و تصرف بعضی ولایات ایران را از اینمقوله اشخاص باعث بوده‌اند.

شارالیه باوجود اینکه خود را مسلمان و از نجبا و میرزاده دریند میدانند و بعضی از اوقات خود را در زمره ارباب فهم و کمال می‌شمارد، طریق رفتار و کردار او این است، که بکلی دین و آئین مسلمانان را از خود سلب و به آئین روس عمل مینماید. شب و روز با آنها محشور و به شرب خمر و گردن جمیع افعال و اعمال ذمیه (۱) مشغول است. نه آثار مسلمانان از او ظاهر و نه بایک نفر مسلمان معاشر میشود. بحدی در کسب دین و آئین و مذهب اروس میکوشد که حد و حصر ندارد، و حتی ترك طهارت و تقوای ظاهری را کرده، مکرر ملاحظه شد که بطریق سگ و اروس سرپا ایستاده بند شلوار خنوت را باز کرده اندر می‌کرد. و بعد از فراغ براه می‌افتاد. و در بیت‌الخلا که میرفت آب بجهت تطهیر همراه نداشت. بطریق روس پارچه کاغذی در گوشه کلاه خود میداشت و بهمان تطهیر می‌کرد و مکرر اوقات در بین صحبت بحدی جانب‌دار و تعریف‌ات از دولت اروس و دم (۲) اهل اسلام را می‌نمود که مافوق آن متحور نیست.

از جمله روزی از روی مفاخرت و دولتخواهی اروس از در بی‌شرمی برآمده در خدمت صاحبی ایلچی مذکور می‌نمود که من و پدرم از جانب فتحعلی‌خان دربندی به پتربورگ رفته، ابتدا اظهار دوستی و اخلاص بدولت روس کرده، و بعد آنها را تحریک و ترغیب و راهنمایی به آمدن ایران نمودیم. قرآل‌یاغ را ما آوردیم و پیش از آمدن او